



A Quranic Analysis of the Foundations of Civilization in the Declaration of the Second Step with Emphasis on the Critique of Will Durant's Viewpoint*

Hossein Alavi Mehr^۱

Abstract

This study examines and analyzes the foundations and principles of civilization in the declaration of the second step, which is rooted in the Quran and Hadith. The most important foundations of the declaration are science and research, spirituality and ethics, economics, justice and the fight against corruption, freedom and independence, foreign policy and lifestyle. Will Durant deals with the theoretical issues of civilization in a part of his book on the history of civilization. He has discussed economics, ethics, science, art and politics as the foundations of civilization. The subject of this research is the study of the foundations of civilization in Imam Khamenei's thought and the analysis of the foundations of civilization in Will Durant's thought. This research uses analytical-descriptive and critical methods while examining each of the above foundations and presenting the Quranic point of view, also analyzes and criticizes Will Durant's point of view. The results of the research indicate that according to Imam Khamenei, the view of modern Islamic civilization should be linked to religion and Islam, contrary to Will Durant, who does not believe in a place for religion in civilization. The main axis of civilization is the Quran, which is a system-building, community-building and humanizing book; contrary to Durant's view that the main axis is influenced by economics and other principles of civilization. Also, knowledge, ethics and politics have no place in existing civilizations as instances, but the new Islamic civilization moves based on standard science, standard ethics, government and standard politics.

Keywords: Civilization, Foundations of Civilization, Quranic Analysis of Civilization, The Declaration of the Second Step, Will Durant.

*. Date of receiving: ۱۶, October, ۲۰۲۱ - Date of correction: ۲۰, November, ۲۰۲۱ - Date of approval: ۱۸, December, ۲۰۲۱.
۱ - Associate Professor at Al-Mustafa International University. halavimehr@gmail.com.



تحلیل قرآنی بنیان‌های تمدن‌ساز در بیانیه گام دوم با تأکید بر نقد دیدگاه ویل دورانت*

حسین علوی‌مهر^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی و تحلیل بنیان‌ها و اصول تمدن‌ساز در بیانیه گام دوم که ریشه در «قرآن و حدیث» دارد می‌پردازد، مهمترین بنیان‌هایی که در بیانیه آمده است، عبارت‌اند از: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، آزادی و استقلال، سیاست خارجی و سبک زندگی. ویل دورانت در قسمتی از کتاب تاریخ تمدن خود به مباحث نظری تمدن پرداخته است. وی اقتصاد، اخلاق، علم، هنر و سیاست را به‌عنوان بنیان‌های تمدن موردبحث قرار داده است. مسئله این پژوهش بررسی بنیان‌های تمدن در اندیشه امام خامنه‌ای و تحلیل بنیان‌های تمدن در اندیشه ویل دورانت است. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و انتقادی، ضمن بررسی هر یک از بنیان‌های فوق و ارائه دیدگاه قرآن، به تحلیل و نقد دیدگاه ویل دورانت نیز پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد: طبق دیدگاه امام خامنه‌ای تمدن نوین اسلامی باید با دین و اسلام پیوند خورده باشد، برخلاف دیدگاه ویل دورانت که جایگاهی برای دین در تمدن معتقد نیست. محور اصلی تمدن قرآن است که کتابی نظام‌ساز، جامعه‌ساز و انسان‌ساز است. برخلاف دیدگاه ویل دورانت که محور اصلی را اقتصاد و سایر اصول تمدن را متأثر از آن می‌داند؛ همچنین دانش، اخلاق و سیاست به‌صورت مصداقی در تمدن‌های موجود جایگاهی ندارد، بلکه تمدن نوین اسلامی بر اساس علم معیار، اخلاق، حکومت و سیاست حرکت می‌کند.

کلید واژگان: مقام معظم رهبری، تمدن، بنیان‌های تمدنی، تحلیل قرآنی تمدن، بیانیه گام دوم، ویل دورانت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۸/۲۹ و تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۷.

^۱ دانشیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم halavimehr@gmail.com



مقدمه

امام خامنه‌ای در بیانیه موسوم به «گام دوم انقلاب اسلامی» که در آن چشم‌انداز کلی حرکت انقلاب اسلامی ایران در چهل ساله دوم را ترسیم نموده است، این دوره را مرحله دوم «تمدن‌سازی» نامیده و فرمودند:

«انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده ... و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است»، در میان متفکران اسلامی معاصر نظیر علامه طباطبایی، امام خمینی، شهید مطهری، آیت‌الله طالقانی، شهید بهشتی، موضوعات مرتبط با تمدن مانند، علم، اخلاق، اقتصاد، سیاست و حکومت، عدالت اجتماعی و مانند آن مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما نه به‌عنوان یک ایده تمدنی. در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ایده تمدن نوین اسلامی به‌عنوان یک نظریه مطرح شده که بسیار قابل توجه است. طبق دیدگاه ایشان تمدن نوین اسلامی یک تمدن دینی و باید بر اساس دین اسلام باشد و اخلاق و معنویت با توجه به امور معنوی باید در تمدن نوین اسلامی در کنار پیشرفت مادی زندگی باشد. در غیر این صورت ارزش ندارد، علم به‌عنوان یک منبع همیشه باید مورد توجه قرار گیرد، علم نباید به‌عنوان یک ابزار برای استثمار کردن کشورهای عقب‌افتاده از علم و دانش باشد. سیاست باید مبتنی بر اصول عدالت، دوری از فساد، عزت، استقلال و آزادی باشد، سیاست و حکومت نباید در دست طبقه‌ای خاص و مرفه قرار گیرد؛ زیرا در این صورت عدالت از بین می‌رود. بر این اساس ضرورت دارد تا دیدگاه‌های رهبری و امتیازات آن در مقابل دیدگاه‌های صاحب‌نظران غربی از جمله ویل دورانت مؤلف کتاب تاریخ تمدن مورد بررسی قرار گیرد.»

پیشینه

در بحث تمدن و بنیان‌های آن به‌صورت عام تحقیقاتی چند انجام گرفته است که می‌توان به کتاب «تاریخ تمدن» از ویل دورانت، «تاریخ تمدن اسلامی» از جرجی زیدان و «التمدن الإسلامي، اسسه و مبادؤه» از سید محمد تقی مدرسی، «الاسلام فکرة و حضارة» از محمد کمال شبانه و مقاله «مهمترین بنیان‌های تمدنی در قرآن کریم» (مجله قرآن و علم: ۱۳۹۵) از انجم شعاع و علوی مهر و نیز کتاب «نظریه تمدن» از یوکیچی، ترجمه چنگیز پهلوان اشاره نمود. در خصوص دیدگاه‌های رهبری درباره تمدن، می‌توان به مقاله «بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» (مجله



مطالعه راهبردی ناجا: ۱۳۹۸) از مصطفی سلطانی، «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه‌ای» (مجله نقد و نظر: ۱۳۹۳)، از محمدرضا بهمنی، «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» (مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی: ۱۳۹۳) از مرتضی اکبری اشارت نمود؛ اما در خصوص دیدگاه‌های رهبری و ویل دورانت مقاله‌ای یافت نشد. بی‌شک، تمدن‌سازی اسلامی، دارای بنیان‌هایی است که باید ریشه‌های آن را در کتاب و سنت جستجو کرد، در اینجا به برجسته‌سازی بنیان‌های تمدن‌سازی در بیانیه گام دوم و تبیین مبانی آن در قرآن و حدیث می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی تمدن

واژه «تمدن» در زبان فارسی به معنی فرهنگ شهری و شهرنشینی است (دهخدا، لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷: مدخل تمدن؛ عمید، فرهنگ فارسی، ۱۳۷۷: ۳۴۸) در زبان انگلیسی از تمدن با واژه «civilization» یاد می‌شود که در ریشه خود «civil» صفت شهرنشینی و امور مربوط به شهر را به همراه داشته و به معنی جامعه توسعه‌یافته‌ای است که در محدوده زمانی و مکانی مشخصی مورد توجه قرار گرفته باشد. امروزه این واژه برای توصیف موقعیت و یا وضعیتی از زندگی اجتماعی سازمان‌یافته به کار می‌رود (پهلوان، فرهنگ و تمدن، ۱۳۸۷: ۳۵۸)؛ در حیطه علوم اجتماعی برای تمدن چندین معنا ارائه شده است که شاید بتوان معنای جامع میان آنان را چنین دانست: «تمدن جریانی تکامل‌یابنده و پایان‌ناپذیر است و به پیشرفت انسان و گذار از شرایط ابتدایی به مراحل تکامل‌یافته همراه با فراگیری آداب، رسوم و رفتارهای متمدنانه اطلاق می‌گردد» (همان: ۳۶۳)؛ می‌توان معادل این واژه را در زبان عربی، لفظ «حضاره» دانست، این لغت در زبان عربی با توصیفاتی که از واژه تمدن در فارسی و انگلیسی و علوم اجتماعی ذکر شد، برابری می‌کند، راغب در مفردات، «حضر» را به شهرنشینی و ترک زندگی بیابانی تعریف کرده و معنی کلی آن را حضور در یک مکان یا دیدار با دیگران دانسته است (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۳۹۲: ۱۲۱). صاحب التحقیق نیز پس از معنی‌شناسی مفصلی از این واژه به این نتیجه رسیده است که ماده اصلی آن «استقرار و حضور و وجود» است و سپس بنا به ظروف متفاوت، در معانی مختلفی همچون ورود، نزدیکی، حضور، شهرنشینی، سکونت، و مانند آن استعمال شده است (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱۳۶۰: ۲/۲۳۸).



تمدن در اصطلاح

برای تمدن در اصطلاح تعریف‌ها و رویکردهای متفاوتی بیان شده است؛ برخی تعریف‌ها رویکرد دینی و برخی غیردینی و برخی رویکردها صرفاً مادی و اومانستی و برخی دیگری با در نظر گرفتن اخلاق و معنویت است.

افرادی مانند هنری توماس و ادوارد تایلور برای تمدن تنها مفهوم اومانستی و مادی بدون دخالت اخلاق، و معنویت و دین معتقدند؛ زیرا اینان تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده می‌دانند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی‌گیرد (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ۱۳۶۷: ۱۵/۳) و تمدن بازگشت به شهرنشینی است (پهلوان، فرهنگ و تمدن، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۵) برخی نیز مانند «ویل دورانت و یوکیچی» با افزودن ارزش‌های معنوی و اخلاقی تمدن را مجموعه‌ای از نظام‌ها تعریف کرده‌اند (ر، ک، بارنارد، نظریه‌های فرهنگ و تمدن در عصر جدید، ۱۳۷۳: ۸۴؛ دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۶: ۸/۱).

دورانت معتقد است، تمدن یا میراث تمدن عبارت است از مجموعه نظامات و عادات اقتصادی، سیاسی، عقلی و اجتماعی است (همان: ۳). یوکیچی معتقد است، تمدن فراتر از افزایش مصرف و ضرورت‌های روزانه زندگی است و نیاز به پالایش معرفت و پرورش فضیلت است به نحوی که زندگی بشر را به مرتبه بالاتر سوق دهد (مهدی‌نژاد، رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی، ۱۳۹۹: ۳۳ - ۳۴). از نظر امام خامنه‌ای تمدن با قید اسلام مقبولیت دارد و تحقق می‌یابد و همیشه تمدن با دین و معنویت همراه است، وی می‌فرماید: ایجاد تمدن نیاز به مراحل دارد: اول: شکل‌گیری انقلاب اسلامی، دوم- تشکیل نظام اسلامی، سوم- تشکیل دولت اسلامی، چهارم- تشکیل جامعه اسلامی (در این مرحله سبک زندگی اسلامی صرفاً در سطح گفتمان سازی در جامعه باقی خواهد ماند). پنجم- تمدن اسلامی و تمدن اسلامی تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است (بیانات رهبری در دیدار با شورای عالی مرکز الگوی اسلامی، ۱۳۹۵/۰۲/۰۶). همچنین می‌فرماید: «دین رسالت نظام‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند آن‌ها دارد، دین فقط برای احکام و عبادات فردی مانند نماز و روزه نیست.» (سخنرانی رهبری به مناسبت سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی «ره»)، ۱۳۹۹/۰۳/۱۴. وی در جای دیگر می‌فرماید: «در تمدن نوین اسلامی معنویت در کنار مادیت، عروج اخلاقی و معنوی و روحی و تضرع و خشوع در کنار پیشرفت زندگی مادی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۸/۰۴/۱۲).



بر اساس آنچه بیان شد، روشن می‌شود، در ایجاد تمدن به علت نیازهای روحی انسان باید بعد اخلاقی و معنوی مورد توجه قرار گیرد، افزون بر آن دین می‌تواند به صورت قضایای حقیقی، گفتمانی برای ایجاد تمدن باشد؛ زیرا دین اسلام یک مکتب تمدن ساز است و عناصر تشکیل دهنده تمدن مورد توجه آیات و روایات بوده است و زوایای مختلف زندگی انسان را پوشش می‌دهد. دین اسلام هم به فرهنگ انسان، هم به عقیده و معنویت و هم رفتارهای انسان توجه داشته و نیازهای سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و حقوقی را مورد دقت و بحث قرار داده است. این در حالی است که افرادی مانند ویل دورانت، یوکیچی، جایگاهی برای دین در تمدن قائل نیستند، اگرچه برخی آنان بر ارزش‌های معنوی و اخلاقی تأکید دارند.

بنیان‌های تمدن در بیانیه گام دوم انقلاب و قرآن کریم

امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم، پس از تبیین مقدماتی مهم، توصیه‌هایی را خطاب به ملت مسلمان فرموده‌اند که متشکل از چند قسمت است و می‌توان از آن به‌عنوان «بنیان‌های تمدن ساز» یادکرد این بنیان‌ها عبارت‌اند از: ۱. علم و پژوهش، ۲. اخلاق و معنویت، ۳. اقتصاد، ۴. عدالت و مبارزه با فساد، ۵. استقلال و آزادی، ۶. عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن، ۷. سبک زندگی؛ این در حالی است که ویل دورانت مؤلف کتاب تاریخ تمدن در بحث نظری خود درباره تمدن چهار بنیان را برای تمدن برمی‌شمارد؛ ۱. اقتصاد، ۲. نظام سیاسی، ۳. اخلاق، ۴. علم و هنر، وی عنصر اصلی تمدن را اقتصاد می‌داند، در حالی که اقتصاد گرچه جایگاه مهمی را داراست؛ اما در تمدن نوین اسلامی جایگاه نخست را ندارد، این بنیان‌ها در قرآن کریم به صورت گسترده مطرح شده است. در ادامه به بررسی هر یک از این بنیان‌ها خواهیم پرداخت:

یک. علم و پژوهش

علم یک موضوع اساسی در معرفت‌شناسی است و در تمدن و فرهنگ نقش اساسی دارد، اهمیت علم و دانش و دستیابی به تکنولوژی و فناوری، و نقش آن در رسیدن به پیشرفت و توسعه و جایگاه بی‌بدیل دانش در ایجاد و امتداد یک تمدن، امری غیرقابل انکار است. تمام پیشرفت بشر در زمینه‌های مختلف مرهون دانش و دانشمندان است. در ابتدا اهمیت علم در قرآن و در بیانیه گام دوم، سپس به تحلیل و نقد دیدگاه ویل دورانت در این زمینه می‌پردازیم.



الف. اهمیت دانش در قرآن

توجه به دانش و مسلح شدن به قوای علم، مؤلفه مهمی است که در ساخت تمدن بزرگ و متعالی اسلام، مورد تأکید قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته است؛ به نحوی که اولین پیام خداوند در قالب وحی الهی، سخن از «علم» است: ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق/۳-۵) «بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آنچه را نمی دانست، یاد داد.» قرآن در مقاطع مختلف بر این تعلیم تأکید کرده است (الرحمن/۱-۴).

هدف از بعثت انبیاء «ترکیه و تعلیم» مردم است (جمعه/۲؛ بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۱۶۴)، و از طرف دیگر مهمترین عامل انحطاط تمدن‌ها و نابودی جوامع جهل و نادانی است (نمل/۵۵؛ احقاف/۲۳؛ هود/۲۹؛ اعراف/۱۳۸).

از دیدگاه قرآن، ابزارهای کافی مانند سمع و بصر و عقل جهت تحصیل علم یا به عبارتی شناخت، به انسان داده شده است و عدم استفاده صحیح از این ابزارها را مورد نکوهش قرار داده است. قرآن کریم به طور مکرر مردم را دعوت به مشاهده عمیق و تجربه اندوزی تعقل، تفکر و تدبیر در وجود خود و سایر کائنات و عالم طبیعت می‌کند؛ چراکه باعث پرورش روح، عقل و اندیشه است، عالمان جایگاه ویژه‌ای در قرآن دارند، دقت در آیه ۱۱ سوره مجادله نشان می‌دهد که خداوند متعال درجات رفیع‌تری برای اهل علم نسبت به دیگران قرار داده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۸۹/۱۹).

روایات مربوط به علم در منابع حدیثی بیش از آن است که بتوان در این مختصر برشمرد، احادیث فضل علم و عالم، درجات علم، جایگاه بلند دانش، آثار و نتایج، انواع و اقسام و فواید علم، همگی حکایت از اهمیت فوق‌العاده «علم و دانش» در تمدن اسلامی دارند؛ امیر بیان علیه‌السلام در جمله‌ای کوتاه و ژرف، فرموده‌اند: «علم وسیله استیلاء یافتن و برتری است، هر کس به آن دست یابد، با آن حرکت خواهد کرد و هر کس از آن بازماند به سوی دارنده آن سوق داده می‌شود و نیازمند عالمان خواهد بود» (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۶۶۰).

ب. اهمیت علم در بیانیه گام دوم

امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم در رابطه با اهمیت علم و پژوهش به‌عنوان یک اصل تمدن‌ساز، فرمودند:



«دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دو‌یست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد.» (بیانیه گام دوم: ۷ - ۸) ایشان با توجه دادن به عقب‌ماندگی عمیق نسبت به کاروان تکنولوژی و فناوری و علم که بر اثر کوتاهی و خیانت حاکمان و پادشاهانی همچون «قاجار و پهلوی»، گریبان گیر جوامع اسلامی و بالخصوص جامعه ایران شده است، به شدت نسبت به تحصیل دانش و به دست آوردن تکنولوژی و فناوری توصیه کرده و فرمودند: «ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقب هستیم...؛ این‌جانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این‌باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید» (همان). توصیه رهبری، پیشرفت جامعه بر اساس علم و دانش است نه، سوءاستفاده از دانش به‌عنوان ابزاری برای منافع استعمارگران و به استثمار کشیدن ملت‌ها لذا می‌فرماید: «ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم؛ اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم» (همان). در بیانیه گام دوم علم وسیله‌ای، برای قدرت، عزت یک کشور، نیاز به جهاد عمومی همراه با احساس مسئولیت است و به آنچه موجود است، نمی‌توان اکتفا نمود و باید به قله‌های بلند علم دست پیدا کنیم؛ از جهت دیگر دنیای غرب توانسته است با علم، ثروت، نفوذ و قدرت پیدا کند، ولی چون تهی از اخلاق و عقیده است، به‌عنوان ابزار و اعمال نفوذ بر اقتصاد و سیاست و فقیر کردن دنیا استفاده کرده است.

ج. جایگاه علم در اندیشه دوران

دوران نیز علم و هنر را یکی از مهم‌ترین بنیان‌های تمدن دانسته و آن را در مرحله چهارم قرار داده است (دوران، تاریخ تمدن، ۱۹۹۶: ۸/۱) وی ضمن برشمردن علم و ادبیات از عوامل عقلی و روحی تمدن بر این باور است که «ابتدای مرحله انسانیت را باید همان کلمه و کلام دانست و با همین وسیله بود که انسانیت انسان آشکار گردید» (همان: ۱/ ۱۱۲). وی آنچه از علوم در جوامع و مصادیق وجود



داشته است، عامل تمدن می‌داند، نه علمی که به طور واقع عامل پیشرفت است، دورانت سرچشمه‌های علم را از کهنات می‌داند، سپس علمی مانند فیزیک و طب را از عوامل تمدن می‌شمارد (همان: ۱۲۶/۱-۱۲۱). وی درباره آغاز علم که اختراع خط بوده است، می‌نویسد: بدون شک اختراع خط‌نویسی در ابتدا با مخالفت شدید رجال دینی مواجه شده است (همان: ۱۱۷/۱).

نقد و بررسی

۱. اینکه علم از اصول و بنیان‌های تمدن و با مدنیت و فرهنگ یک ملت به حساب می‌آید تردیدی در آن نیست؛ اما مهم آن است که کدام علم و چگونه به عنوان بنیان یک تمدن به حساب آورده؟ آنچه دورانت یا برخی دیگر از علم سخن گفته‌اند، مصداق‌های موجود و علم پیشینی است، نه به عنوان یک معیار، در واقع دورانت علم را به صورتی بنیادین مطرح نکرده است، بلکه به صورت جزئی و مصداقی مطرح کرده است. علم در صورتی از اصول تمدن به شمار می‌آید که یک قضیه حقیقی و یک معیار و علم پسینی باشد تا به صورتی جاودانه و همیشه نسبت به آن ترغیب و تشویق شود و مایه پیشرفت و ترقی جامعه شود.

به تعبیر دیگر تمدن در تعریف مصداقی متفاوت از تمدن با تعریف معیاری است. برخی از جامعه شناسان با نظریه تمدن‌های موجود آن را تبیین و بر تمدن‌های بیرونی و تاریخی تطبیق داده‌اند؛ اما تعاریف معیاری آن‌هایی هستند که اندیشمندان با توجه بر مبانی نظری ارائه کرده‌اند، بدون آنکه ناظر به تمدن‌های بیرونی باشد (ر.ک: روحانی، مبانی نظری تمدن اسلامی در قرآن، ۱۳۹۹: ۳۶). در اسلام علم به عنوان یک اصل که بر هر مسلمانی واجب است و بشر همیشه در همه ابعاد زندگی به آن نیازمند است مطرح می‌گردد.

۲. سرچشمه علم از کهنات نیست، منشأ علم و نخستین معلم بشر خداست که اسماء، کلمات و معانی و حقایق آن را به انسان آموخت (بقره/۳۱؛ الرحمن/۳-۱) و تعلیم اسماء به آدم، در واقع تعلیم حقایق، معانی اسماء، فهم مسمیات و حتی استعداد نام‌گذاری اشیا به اوست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۱۱۷-۱۱۸؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱: ۱۷۶).

۳. دین‌داران واقعی، پیامبران و اولیای الهی همواره مشوق علم و علم‌آموزی بوده‌اند و بسیاری از رجال دینی خود از عالمان بوده‌اند، حتی معروف است که ارسطو و افلاطون از شاگردان پیامبر عصر خود بوده‌اند.

۴. نکته دیگر رویکرد تمدن غرب در دوران معاصر نسبت به علم است که عموماً تجربه‌محور و

حس گرایانه است و به صورتی هدفمند هرگونه معرفت غیرحسی در آن نفی شده است؛ و در اصطلاح رهبری تهی از اخلاق و عقیده است. علم در تفکر غرب که از آن با عنوان «پوزیتیویسم» یاد می‌شود، ریشه در انقلاب‌های روشن‌گرایی اروپا در قرن هجدهم میلادی دارد که توسط «آگوست کنت» پایه‌گذاری شده و سپس یک قرن بعد توسط افرادی چون «کارل پوپر» اصلاح شده و به فراگیری رسید. این مکتب، معیار صحت هر گزاره را بر امکان تجربه آن تعلیق کرده و آن را ملاک تشخیص علم حقیقی از دروغین قرار داد و فرضیه‌های الهیاتی را با این نگاه نقد کرد و از آنجا که «تحقق‌پذیری» را نشانه اعتبار قلمداد کرده و از طرفی آن را منحصر در علوم طبیعی می‌دانست، خط بطلانی بر تمام معارف متافیزیکی می‌کشید و این‌گونه مباحث را الفاظی بی‌معنی و پوچ محسوب می‌داشت؛ همچنین در اندیشه «اومانیزم» اصالت به انسان داده شده و همه قوانین به دست انسان ساخته می‌شود، دین و خدا هیچ جایگاهی در زندگی و قوانین ندارد (رک: فلاورز، عصر اصلاحات، ۱۳۸۰: ۱۲۴، سدنی، تاریخ رنسانس، ۱۳۷۸: ۴۵ برایان، فلاسفه بزرگ، ۱۳۷۶؛ کاپلسون، تاریخ فلسفه، ۱۳۸۴: ۲۸).

در تطبیق واژه «علم» صرفاً بر «علوم تجربی» دو مغالطه صورت گرفته است: اول آنکه واژه شناخت «Knowledge» که مفهومی عام است، به معنی علوم تجربی «Science» قلمداد شده و حال آنکه علوم تجربی تنها شاخه‌ای از معرفت است؛ و دوم آنکه «رنالیته» (یعنی واقعیت) را مساوی با «علوم تجربی» دانسته‌اند، آنچه در آزمایشگاه‌ها امکان اثبات نداشته باشد، از سنخ «ایده» (یعنی تصور ذهنی) قلمداد کرده‌اند و از آنجا که «رنالیسم» بر «ایدئالیسم» مقدم است، از این‌رو علوم تجربی بر هرگونه خیال‌پردازی ذهنی (یعنی تمام علوم غیرتجربی) مقدم خواهد بود (بهشتی، شناخت اسلام، ۱۳۹۱: ۴۲). لذا در علم دینی افزون بر تجربه، خدا، اخلاق، عقیده و معنویت جایگاه ویژه‌ای دارد و انسان را غیر از پیشرفت مادی به تعالی معنوی می‌رساند.

دو. معنویت و اخلاق

بهترین راه شناخت یک تمدن، نحوه تعامل آن با مسائل معنوی و میزان پایبندی به موازین اخلاقی است، به نحوی که بررسی هر تمدن با این معیار، تصویر کلی نظام‌های فرهنگی و اجتماعی آن تمدن را ترسیم می‌کند. روشن است که مراد از «اخلاق» صرفاً برخورد فردی و اجتماعی نیست، بلکه مجموعه‌ای از «فضائل و بایدها و نبایدها» است که بسیاری از آن‌ها بر اساس فهم عقل از «حسن و قبح ذاتی» و اصل «فطری بودن» گزاره‌های اخلاقی، برای عموم مردم جهان قابل درک است. شکل‌گیری یک تمدن می‌تواند، مبتنی بر احترام به موازین اخلاقی یا بی‌اعتنائی به‌کل یا برخی از آن‌ها باشد. علامه

طباطبایی در تعریف و تبیین «اخلاق» می‌نویسد: «علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست، به این غرض بحث می‌کند که فضائل آن‌ها را از رذایلش جدا سازد و معلوم کند، کدام‌یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدام‌یک بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آن‌ها خود را با فضائل بیاراید و از رذایل دور کند و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند.» (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۳۷۰)

الف. اخلاق در قرآن

«اخلاق» در تمدن اسلامی، به معنی پیراسته شدن از صفات زشت و آراسته شدن به صفات خوب و نیکوست. در قرآن یکی از مهمترین عناوین مرتبط با اخلاق، واژه «تزکیه» است؛ تزکیه به معنی پاک کردن درون از آلودگی‌ها و آن نوعی زیباسازی جان و روح با تقرب به خداست. علامه طباطبائی، تخلق به اخلاق و التزام به معنویت را عین تمدن دانسته و انسان غیر متخلق (کسی که ملکات زشت را از خود دور نکرده و ملکات خوب را در خود نهادینه نساخته است) را غیر متمدن می‌شمارد (همان: ۱/ ۳۷۵). یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران، «تزکیه» و تربیت انسان؛ یعنی پیمودن کامل مسیر «معنویت» معرفی شده است (جمعه/۲؛ بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۱۶۴). در منطق قرآن، تنها کسی به فلاح و رستگاری خواهد رسید که خود را به مرحله تزکیه برساند: «فَدَأْفَلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس/۹)؛ مراد از «تزکیه» در این آیات، تربیت و رویاندن و پرورش دادن نفس است (همان: ۲۰/ ۲۹۸)؛ و مراد از تزکیه و تربیت مردم، عادت دادن به اخلاق فاضله و نیکنامی فردی است تا در انسانیت خود به کمال برسند (همان: ۱۹/ ۲۶۵).

همه پیامبران الهی مبعوث شده‌اند تا آیات خدا را بر مردم بخوانند تا روح، روان و رفتار مردم را پاک کنند و صیقل دهند و بتوانند نیکی و شایستگی را در فکر و اخلاق و رفتار بیاموزند (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۴/ ۱۰؛ قاسمی، محاسن التاویل، ۱۴۱۸: ۹/ ۲۲۸). نبی مکرم اسلام ﷺ نیز در روایتی، هدف اصلی از نبوت خود را «کامل کردن مبانی اخلاقی» عنوان کرده و فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۵: ۹۷/ ۳۷۲).

ب. اخلاق و معنویت در بیانیه گام دوم

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، اخلاق و معنویت یکی از مهمترین بنیان‌های لازم در جهت پیشبرد اهداف مقدس اسلامی دانسته شده و به صورت تأکیدی مورد توصیه قرار گرفته است. این توصیه، شامل چند نکته اساسی است:

یکم. اهمیت اخلاق و معنویت و نیازمندی جامعه به استحکام اخلاقی؛ امام خامنه‌ای در این خصوص فرمودند: «معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است. اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راست‌گویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.» (بیانیه گام دوم: ۸)

دوم، راهکارهای ایجاد و امتداد اخلاق در جامعه که در چند نکته اساسی خلاصه می‌شود، عبارتند از: عدم استفاده از خشونت و فشار برای به وجود آوردن عادت‌های اخلاقی در جامعه؛ همراهی حکومت‌ها و تعهد به موازین اخلاقی از مسئولان؛ ترویج معنویت و اخلاق در جامعه؛ مبارزه با مراکز غیراخلاقی؛ و نظارت و کنترل هوشمندانه فضای مجازی و ابزارهای پیشرفته رسانه‌ای (بیانیه گام رهبری: ۸).

ج. اخلاق در اندیشه ویل دورانت

در اندیشه ویل دورانت نیز، اخلاق و معنویت از بنیان‌های تمدن بشری به شمار می‌رود. وی بر این باور است که اخلاق از آداب و سنن و تقلیدی که اجتماع آن‌ها را خیر و تکامل خود می‌داند، تشکیل می‌شود؛ و دارای اهمیت حیاتی و خاصی است. در اجتماعات ابتدایی که از قانون نوشته و بدون اثری نیست، همین آداب و اخلاق، اساس تنظیم اعمال بشری به شمار می‌رود و پایداری و پیوستگی نظم اجتماع را تأمین می‌کند (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۶: ۵۶/۱). وی ضمن این‌که معیار اخلاق را جامعه می‌داند، بر این باور است که دین مراعات خیر مطلق نمی‌کند و هنگام تغییر آداب و اخلاق، اجتماع دین جایگاهی ندارد و از جامعه عقب افتاده است (همان: ۱۰۹).

نقد و بررسی



بر اساس دیدگاه دورانت، معیار اخلاق و خوبی‌ها و بدی‌ها، آداب و رسوم انسان‌هاست که آن را نظریه نسبت‌گرایی توصیفی می‌نامند. این نظریه انسان را میزان همه‌چیز دانسته و «زشت و زیبا» و «عدل و ظلم» را مبتنی بر آداب و رسوم انسان‌ها می‌داند، ولی این نظریه در میان جامعه‌شناسان و مردم‌شناسی و روان‌شناسان اجتماعی در غرب مورد مناقشه و تردید جدی است. این نظریه نسبت‌گرایان افراطی که بسیار دور از ذهن و ناباورانه می‌نماید، به‌راستی آیا می‌توان جامعه‌ای را فرض کرد که عدالت را بد و ظلم را خوب بدانند؟ (مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، ۱۳۸۲: ۱۴۴). ویل دورانت معیار اخلاق را انتخاب مردم و آنچه میان مردم به‌عنوان آداب و سنن وجود دارد می‌داند. در واقع بشر تعیین‌کننده قوانین اخلاقی است. فضیلت و نیکی آن است که فرد یا جامعه آن را نیک بیندارد، نه آن چیزی که بایدها و نبایدها و فضائل به شمار آمده یا ذات و فطرت انسان آن را بپذیرد یا دین به‌عنوان باید و نباید ارائه دهد. لذا می‌گوید: دین علی‌العموم مراعات خیر مطلق را نمی‌کند و می‌گوید دین مانند حقوق و قانون به زمان گذشته نظر دارد و هنگام تغییر اوضاع و احوال، اخلاق در اجتماع دین غالباً عقب می‌ماند (همان: ۱۰۹).

رابطه دین و اخلاق از مهمترین دغدغه‌های دانشمندان و فیلسوفان عصر حاضر است که در سه دیدگاه مورد بحث قرار گرفته است. افرادی مانند نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) نظریه تباین و جدایی دین از اخلاق مطرح کرده‌اند؛ و بسیاری از دانشمندان دینی نظریه اتحاد بین دین و اخلاق را پذیرفته‌اند. بخش عمده‌ای از دین همان اخلاق است (در کنار عقاید و اخلاق) و بر اساس این تلقی اسلامی بین دین و اخلاق عموم و خصوص مطلق است. برخی نیز معتقد به تعامل و رابطه تأثیر و تأثر بین دین و اخلاق هستند (همان: ۱۷۱-۱۷۵). ویل دورانت با بیان عقب‌افتادگی دین از تغییر اخلاق در اجتماع در واقع همان نظریه تباین را تقویت نموده است.

اخلاق در دنیای مغرب که با اندیشه‌های مختلف مکاتب فلسفی سوسیالیسم، لیبرالیسم و اومانیسم همراه است، با محوریت دین و فطرت هماهنگ نیست، لذا برخی معتقدند: اساس تمدن غرب، بر پایه بی‌اعتنائی و بلکه مخالفت با معنویت و مفاهیم اخلاقی پایه‌گذاری شده است و از همین رو، با فطرت انسانی ناسازگار است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۲/۲۸۲). افرادی چون «جان لاک» به عدم اعتقاد به هرگونه قدرت ماورائی و فرد محوری و لزوم آزادی‌های فردی در ابعاد مختلف زندگی و رهایی از هرگونه تقلید و تعهد دینی و اخلاقی تصریح می‌کردند (جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ۱۳۶۲: ۲/۲۰۳). نتیجه این تفکر چیزی جز شهوت‌رانی افسارگسیخته در

همه چیز اعم از دنیاپرستی و قدرت طلبی و بی بندوباری جنسی نیست؛ جالب آنکه برخی از صاحب نظران غربی خود به این آشفتگی معترف اند. همچنین سوء استفاده از اخلاق نیک انسان ها و جوامع امری ناپسند شمرده می شود. بر همین اساس زورمندان از دستورات اخلاقی همچون صبر، گذشت، ایثار، گذشت، لزوم رعایت حق دیگران، قناعت و ... برای رام کردن و تن به خواری دادن طبقات محروم استفاده می کنند (بهشتی، شناخت اسلام، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

سه. اقتصاد

مؤلفه «اقتصاد» از اصلی ترین بنیان های تمدنی محسوب می شود؛ زیرا ابعاد گوناگون جامعه و تمدن را به یکدیگر مرتبط می سازد و از همین جهت مورد توجه متفکران عرصه تمدن سازی قرار گرفته است؛ نظام اقتصادی در هر تمدنی، مجموعه مبانی، قواعد و سازوکارهای اقتصادی تعریف شده ی در آن تمدن است. ویل دورانت نیز «اقتصاد» را از بنیان های تمدنی دانسته و آن را به عنوان اولین اولویت مطرح کرده است که سایر اصول متأثر از اقتصاد خواهد بود (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۶: ۸/۱).

الف. اقتصاد در قرآن

چنانکه پیش ازین بیان شد، نه تنها اسلام نسبت به اقتصاد و معیشت مردم بی تفاوت نیست، بلکه برای مدیریت آن «نظام اقتصادی» ارائه می کند و سعادت دنیوی و اخروی را درگرو تطبیق کامل نظریات اقتصادی خود می داند. وجود مقررات فراوان اقتصادی در ابواب مختلف فقهی (خصوصاً ابواب معاملات) همچون بیع، وصیت، ارث، وقف، صدقه، زکات، رهن و اجاره و ...؛ و همچنین توصیه های متعدد اخلاق اقتصادی همچون امانت داری، پرهیز از خیانت، رعایت عدالت، احسان و ...، نشانگر پیوند وثیق تمدن اسلامی با مسئله اقتصاد است.

بیان مصادیق و مسائل مهم اقتصادی مانند زکات و انفاق و حقوق مالی در کنار مباحث مهمی مانند توحید، نبوت، معاد و عبادات مانند نماز، جایگاه مهم مباحث اقتصادی را می رساند. آیاتی مانند «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره/۴۳)؛ و «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (مانده/۵۵)؛ همراهی مسائل مالی با مباحث اعتقادی و عبادی در آیات فراوان دیگری نیز به کرات مورد تأکید قرار گرفته است (بقره/۸۳، ۱۱۰، ۲۷۷؛ نساء/۷۷؛ توبه/۱۱/۵؛ حج/۴۱، ۷۸؛ نور/۵۶؛ مجادله/۱۳ و ...). همچنین آیات فراوانی سعادت تمدنی انسان را به اصلاح اقتصاد گره زده است و انسان را به عدالت اقتصادی دعوت می کند. کامل بودن پیمانانه و ترازو، رعایت اموال و حقوق مردم، و دور شدن از فساد در مسائل اقتصادی



و تصرف نامشروع در اموال دیگران (اعراف/۸۵؛ انعام/۱۵۲؛ اسراء/۳۵؛ شعرا/۱۸۳-۱۸۱)، برخی از موارد فوق توصیه حضرت شعیب به قومش است که در سوره هود نیز تکرار شده است (هود/۸۴-۸۵)؛ در اینجا به برخی از قواعد اقتصادی در قرآن اشارت می‌رود:

اعتدال: به‌عنوان یک قاعده اقتصادی است که مطابق آیه ۷۷ سوره قصص، کناره‌گیری کلی از دنیا و غوطه‌وری در ثروت و لذت، هر دو نامطلوب خواهد بود (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۵/۲۷۱۱)؛

دست‌یابی به ثروت از راه صحیح؛ قرآن کریم هرگونه تصرف و دخالت در اموال دیگران به‌ناحق می‌داند (بقره/۱۸۸)؛

لزوم کار و تلاش؛ خداوند در آیه ۳۹ از سوره نجم، موفقیت انسان را مرهون کار و تلاش می‌داند؛ نفی انحصارگرایی اقتصادی؛ انحصارگرایی ثروت در دست طبقه یا افراد خاص، طبق آیه ۷ سوره حشر ممنوع است. همیشه طبقه‌ای ثروتمند به دنبال ایجاد انحصار در ثروت و مزایا هستند، به‌نحوی که دیگران را از آن بازداشته (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۰۴؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۴۲۰: ۲۹/۵۰۷)؛ و موجب ایجاد دوقطبی ثروت و فقر می‌شود و شکاف طبقاتی ایجاد می‌کند.

ب. اقتصاد در بیانیه گام دوم

امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب، توصیه‌های مهمی در مورد اقتصاد مطرح کرده‌اند که می‌توان آن را در نکاتی خلاصه کرد:

اهمیت اقتصاد: اقتصاد هدف نیست، ولی وضعیت اقتصادی، تأثیر مستقیمی در مادیات و معنویات جامعه دارد. قوت اقتصادی، عامل مهمی در جهت مقابله با سلطه و نفوذ دشمن است، چنانکه ضعف اقتصادی، بستر دخالت بیگانگان را فراهم می‌کند و مانند ویروسی که زمینه بیماری انسان را فراهم می‌آورد، در برابر دشمن ضعف ایجاد می‌کند.

لزوم تقویت اقتصادی با برنامه‌ریزی صحیح، تولید انبوه با کیفیت و دانش‌بنیان، توزیع عادلانه، عدم اسراف، استفاده از منابع و دارائی‌ها و ظرفیت‌های داخلی، مشارکت عمومی و عدم تصدی حکومت. شناخت و اصلاح آفت‌های اقتصادی و مبارزه با چالش‌های اقتصادی، ازجمله به‌کارگیری اقتصاد مقاومتی (بیانیه گام دوم: ۹).



ج. اقتصاد در اندیشه ویل دورانت

در اندیشه دورانت، اقتصاد به عنوان مهمترین و نخستین اصل و بنیاد در تمدن مطرح شده است. در اقتصاد با تمام ویژگی‌هایش از آغاز و شکار حیوانات تا برزگری تا بنیان‌های صنایع و نیز حمل و نقل و بازرگانی و ایجاد سازمان‌های اقتصادی مایه تمدن و مدنیت شمرده شده است (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۶: ۱۲/۱). از نظر وی اقتصاد، اصل و سایر اصول و بنیان‌های یک تمدن مانند اخلاق و معنویت و علم بر اقتصاد استوار خواهد بود. اگر اقتصاد و سرمایه و ثروت نباشد، تمدن هیچ معنا و مفهومی نخواهد داشت، هدف اصلی ایجاد تمدن‌ها رسیدن به تمدن اقتصادی است. انسان ابتدایی باید سه‌گام دیگر بردارد تا به عوامل اساسی تمدن اقتصادی برسد، آن‌ها عبارت‌اند از: وسایل حمل و نقل و عملیات بازرگانی و ایجاد وسیله مشترکی برای مبادلات (همان: ۲۳). دورانت، اشتراک و تساوی در مالکیت یا کمونیست را با تمدن سازگار نمی‌داند و معتقد به مالکیت فردی است؛ از طرف دیگر بردگی را مورد تأیید و مهمترین عامل پیشرفت اقتصاد بشر می‌داند و از ارسطو نقل می‌کند که وی آن را طبیعی و غیرقابل اجتناب می‌شمارد (همان: ۳۳).

نقد و بررسی

همان‌طور که روشن است، دورانت معتقد به تمدن اقتصادی است، نه اقتصاد تمدنی و تمام یک تمدن در اقتصاد دیدن دارای همان نتیجه‌ای است که دنیای کاپیتالیسم به دنبال آن است. طبق دیدگاه وی اقتصاد اخلاق و معنویت را می‌سازد و دین را مدیریت می‌کند؛ بنابراین دین و دین‌داران و علم و عالمان و اخلاق مداری همه تابع اقتصاد خواهد بود و این چیزی جز نابودی دین و اخلاق نتیجه نخواهد داد. اقتصاد در نظام سوسیالیستی که بر پایه فلسفه مادی دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی استوار است، بر سه اصل متمرکز است. اصالت جمع، مالکیت دولتی و برنامه‌ریزی. در این نظام تمام ثروت‌های کشور به صورت ملی و دولتی اداره می‌شود و مالکیت خصوصی جایگاهی ندارد، مقابل آن نظام کاپیتالیسم قرار دارد که مالکیت خصوصی اصل قرار گرفته است و نظام سرمایه‌داری پدید می‌آید که مبتنی بر اصالت سود و طرفداری آزادی مطلق سرمایه‌داری است و فرد آن‌قدر آزاد که محور اصلی فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرد (هادوی‌نیا، فلسفه اقتصاد، در پرتو جهان بینی قرآن کریم، ۱۳۸۷: ۱/ ۴۵-۵۲ و نمازی، نظام‌های اقتصادی، ۱۳۷۴: ۲۴-۲۷).

در اسلام بر اساس آموزه‌های قرآنی اقتصاد بر پایه مالکیت مختلط فرد و هم جامعه است، نه مانند نظام سرمایه‌داری مالکیت خصوصی را می‌پذیرد و نه مانند نظام سوسیالیستی مالکیت عمومی را



جستجو می‌کند، بلکه از ابتدا مالکیت و اقتصادی مختلط را به رسمیت می‌شناسد، بر اساس این تفسیر هر نوع بی‌عدالتی از بین رفته و پایه‌های عدالت اقتصادی اجتماعی را برای شهروندان در یک دولت نوید می‌دهد. بر همین اساس اسلام، مالکیت خصوصی را به‌طور آزاد نمی‌پذیرد، بلکه تصرف در مالکیت خصوصی محدود و در عرض مالکیت عمومی و دولتی قرار می‌گیرد. ویل دورانت اقتصاد اشتراکی را مردود می‌داند و این ایده مثبتی است؛ چراکه نباید دولت‌ها دست رنج افراد را به حراج اشتراک دیگران بگذارند، و حقوق فرد را پایمال نمایند؛ زیرا هرکس مسئول و مالک دسترنج خود است؛ اما وی برده‌داری را یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت اقتصادی می‌داند، درحالی‌که خود عامل شکاف و ایجاد اختلاف طبقاتی است، عده‌ای ثروتمند و برتر وعده‌ای برده و ضعیف‌تر و این خلاف قوانین متمدن اسلامی است که انسان‌ها را مانند دانه‌های شانه با هم برابر می‌داند و تنها معیار برتری را تقوا مطرح می‌کند (حجرات/۱۲).

چهار. سیاست، حکومت و عدالت

امام خامنه‌ای، در قالب توصیه‌های خویش در بیانیه گام دوم که در آن خط‌مشی کلی نظام اسلامی در چهل ساله دوم را ترسیم می‌کنند، نکات بسیار مهمی در موضوع سیاست، حکومت و عدالت عنوان کرده‌اند. در بیانیه گام دوم عنوان سیاست و حکومت نیامده است، بلکه سیاست و حکومت و جامعه به‌صورت یک شبکه مطرح شده است که دارای اصول و ویژگی‌هایی است که مهمترین آن عبارت است از: عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن و هر یک از این اصول نباشد، تمدن نوین اسلامی دارای تحقق نمی‌یابد. رهبری معتقد به حاکمیت دینی است؛ یعنی حاکم و قانون باید از طرف خداوند تعیین شود (KHAMENEI.ir)؛ و شرط اساسی حکومت و حاکمان آن عدالت و دوری از فساد است، به‌ویژه طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همه مقامات حکومت جمهوری اسلامی است (بیانیه گام دوم: ۹).

در ادامه به‌اجمال این اصول را بررسی می‌کنیم:

عدالت و مبارزه با فساد

امام خامنه‌ای ضمن یکی از توصیه‌های خود، نکات مهمی در مورد «عدالت و مبارزه با فساد» مطرح کردند که چکیده آن چنین است. اول: تحقق کلمه مقدس «عدالت» فریضه‌ای همگانی و یکی از مهمترین اهداف نظام اسلامی است؛ دوم: «عدالت و مبارزه با فساد» ملازم یکدیگرند، بی‌عدالتی در



زمینه‌های «اخلاق، اقتصاد و سیاست» منجر به فساد خواهد شد که مشروعیت نظام اسلامی را نفی می‌کند؛ سوم: لزوم وجود سازمان نظارتی پاک‌دست، جهت مبارزه ریشه‌ای با فساد و جلوگیری از انعقاد نطفه آن؛ چهارم: عدالت حقیقی با ظهور «عدل منتظر» امام زمان (عج) تحقق می‌یابد، ولی این سخن از وظیفه مسئولان در هر زمان نمی‌کاهد (بیانیه گام دوم انقلاب: ۹ - ۱۰).

استقلال و آزادی

امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم به نکات مهمی در مورد استقلال و آزادی اشاره کرده‌اند، خلاصه آن عبارت است از:

۱. استقلال ملی، به معنای آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است.

۲. آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه‌ی افراد جامعه است.

۳. استقلال و آزادی هر دو عطیه‌ی الهی به انسان‌هاست و همگان در محافظت از آن مسئول‌اند.

۴. استقلال نباید به معنای زندان کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود باشد و آزادی نباید در تقابل با اخلاق و ارزش‌های الهی و حقوق عمومی تعریف شود (بیانیه گام دوم: ۱۰).

عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن

رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم عزت ملی، روابط خارجی و مرزبندی با دشمن به‌ویژه درباره سیاست و روابط خارجی مطالبی بیان کرده‌اند، مهمترین نکات آن عبارت‌اند از:

۱. سیاست خارجی حول سه محور اساسی ترسیم می‌شود: «عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن» که محصول اصل اساسی «عزت، حکمت و مصلحت» هستند.

۲. روابط خارجی به معنی حل کردن مشکلات با دولت‌های دیگر به‌صورت حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته با مواضعی انقلابی بدون عقب‌نشینی از ارزش‌هاست.

۳. مرزبندی با دشمن، یعنی ترسیدن از تهدیدهای توخالی دشمن و نفی هرگونه مذاکره با شیطان بزرگ یعنی آمریکای جنایتکار (همان: ۱۰).

از بنیان‌های تمدنی در دیدگاه امام خامنه‌ای عدالت و به‌تبع آن مبارزه با فساد ضرورتی که هر جامعه‌ای بدان نیازمند است، این اصل در دیدگاه ویل دورانت و مشاهده نمی‌شود، فقط گاهی از قانون



در جوامع و عدالت بر اساس قوانین سخن گفته است.

الف. عدالت و مبارزه با فساد در قرآن

عدالت به معنای «حد وسط، انصاف، میانه‌روی و مساوات (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۳۹۲: ۳۳۶)، و نیز به معنای رعایت حقوق دیگران و نقطه مقابل ظلم و تجاوز است (فوادیان دامغانی، سیمای عدالت در قرآن و حدیث، ۱۳۸۲: ۲).

در تمدن اسلامی، توجه ویژه‌ای به بنیان تمدن‌ساز عدالت شده است و آیات و روایات فراوانی به بیان اهمیت این مفهوم بلند و چگونگی تحقق آن پرداخته است. اهمیت عدالت در نظام اسلامی از آنجا نشأت می‌گیرد که در مکتب شیعه، «عدل» یکی از اصول مذهب به شمار می‌رود. مطابق آیات قرآن (انعام/۱۱۵؛ نحل/۹۰) خداوند «عادل» بوده و سخنان و افعال الهی عین عدل است و ظلم در آن راه ندارد، قوانین شریعتش نیز بر اساس عدل است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۷/۴۵۲). تحقق عدالت، هدف والای پیامبران است و مطابق آیه ۲۵ سوره حدید، غرض اصلی خداوند متعال از ارسال پیامبران، اجرای عدالت است (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۶/۳۴۹۴).

عدالت، اصل اساسی برای پایداری حکومت‌ها و جوامع است. بر اساس آیه ۸ از سوره مائده و آیه ۱۳۵ از سوره نساء، عدالت‌ورزی و خارج نشدن از حد آن، وظیفه‌ای الهی است که انگیزه‌های مختلف نباید مانع از تحقق آن گردد (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۵/۲۳۶)؛ زیرا ضامن سعادت است (زحیلی، التفسیر الوسیط، ۱۴۲۲: ۱/۴۳۷). در قرآن کریم، ملاک سنجش تقوا (که معیار اصلی برتری است) میزان پایبندی به عدالت دانسته شده است (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۵/۵۶). قرآن کریم با تأکید بر عدالت در تمامی ابعاد حیات، همچون قبول شهادت (طلاق/۲)؛ قضاوت (نساء/۵۸)؛ و اصلاح ذات البین (حجرات/۹)؛ حتی در سخن گفتن نیز رعایت عدالت را لازم دانسته است (انعام/۱۵۲).

اصل عزت: این اصل که از اصول قرآنی و فقهی است، بیانگر علو و برتری جامعه اسلامی بر دیگر جوامع است. دولت اسلامی طبق آیه ۴۱ سوره نساء موظف است، در سیاست به نحوی عمل کند که عزت و برتری اسلام و مسلمانان بر کفر و شرک و کفار و مشرکان و اهل کتاب، مورد خدشه قرار نگیرد. طبق آیه ۶۳ سوره منافقون، مؤمنان و مسلمانان همواره عزیز و سربلند هستند، بر همین اساس کسانی که تحت تأثیر شوکت و هیبت پوشالین کفار قرار گرفته و به طمع دنیا به آنان نزدیک شده و خود و جامعه اسلامی را خوار می‌کنند، همواره مورد ملامت قرار داده است؛ چراکه همه عزت‌ها از آن خداست

(نساء/۱۳۹).

از مهمترین بنیان‌های تمدنی، در هر نظام سیاسی، بحث «سیاست خارجی» است که وظیفه «تأمین منافع ملی و ایجاد امنیت» را بر عهده دارد و تحقق این دو، موجب تعالی جامعه و عدم آن موجب انحطاط یا نابودی جامعه خواهد شد. به عبارت دیگر، سیاست خارجی به معنی «مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضوعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی و در چهارچوب امورات کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌کند» (محمدی، اصول سیاست خارجی، ۱۳۷۷: ۱۸).

قرآن کریم در حوزه سیاست خارجی به بیان کلیاتی پرداخته که اصول سیاست خارجی در تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند، مانند «نفی سبیل و عدم سلطه کفار بر مسلمانان» (نساء/۱۴۱)؛ «ایجاد رابطه با ادیان ملل دیگر» (آل عمران/۶۴)؛ «رابطه سودمند، بر اساس احترام مقابل و عادلانه برای طرفین» (ممتحنه/۸)؛ «پابندی به معاهدات» (نساء/۹۰)؛ برخلاف آنچه غرض‌ورزان تلقین می‌کنند، نظام سیاست خارجی در تمدن اسلامی، هرگز از ارتباط با کشورهای دیگر منع نمی‌کند، بلکه بالعکس خواهان روابطی پویا بر اساس تفاهمات و نقاط مشترک فراوان است که باید بر اساس قواعد فوق به‌ویژه قاعده عدم سلطه باشد؛ چراکه این قاعده بر همه ضوابط و قواعد حکومت دارد و از سلطه و نفوذ کافران در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، جلوگیری می‌کند (بجنوردی، القواعد الفقہیة، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۷).

مرزبندی با دشمن

دشمنی که تحت هیچ شرایطی دست از شیطنت و فساد برنمی‌دارند و همیشه دنبال نزاع و درگیری است. در «نظام سیاسی اسلام» طبق آیات ۱۲ سوره توبه و ۹ ممتحنه هرگونه ارتباط با آنان ممنوع است و یکی از صفات آن‌ها که موجب ممنوعیت ارتباط می‌شود، این است که آن‌ها پای هیچ قراردادی نمی‌ایستند و اساساً تعهد برایشان بی‌معناست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۹/۱۵۹).

ب. سیاست و عدالت در اندیشه ویل دورانت و نقد آن

در اندیشه ویل دورانت، ضمن وجود نکات مثبت و ارزشمند درباره عدالت، حکومت و سیاست اشکالاتی فراوانی وجود دارد که تنها به چند مورد آن اشارت می‌رود:
در نظریه ویل دورانت مطابق آنچه گذشت، در تمدن جایگاهی برای دین و حکومت دینی نیست، درحالی‌که امام خامنه‌ای تنها تمدن و حکومت دینی را می‌پذیرد.



ویل دورانت بر اساس سیر تاریخی جوامع و تمدن‌ها، انتخاب حاکم و رئیس دولت را بر اساس دو چیز می‌داند؛ یکی انتخاب مردم و دیگری پیروزی یک طبقه قدرتمند بر طبقه دیگر که عامل اصلی آن را پیروزی در جنگ معرفی می‌نماید (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۹۹۶: ۳۶-۴۳).

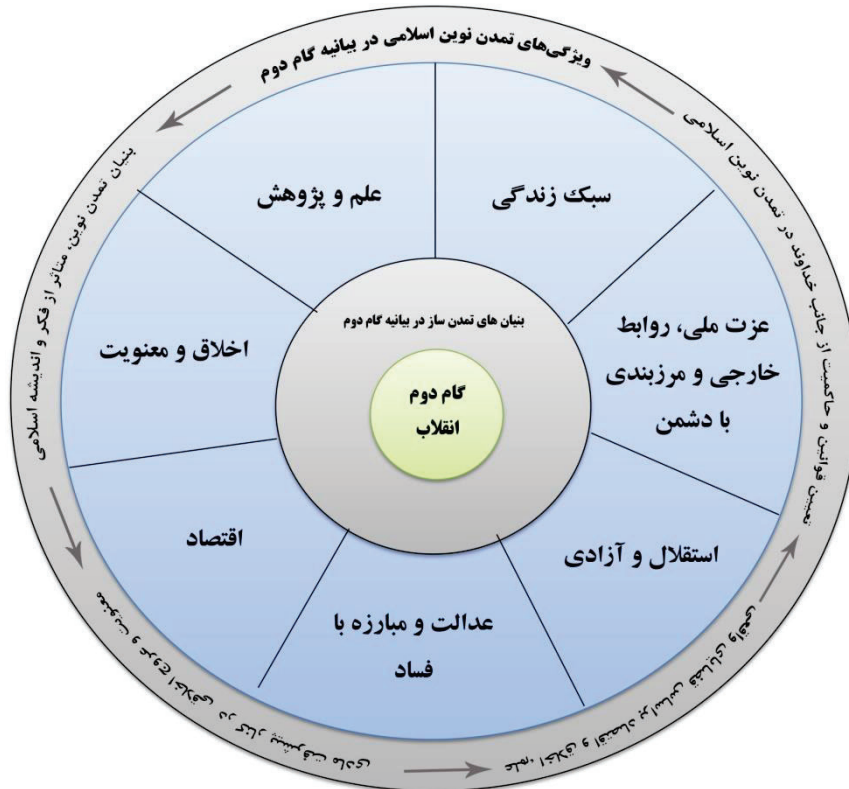
وی سبب پیدایش رئیس و پادشاه و دولت را جنگ‌ها می‌داند که همواره دولت یا پادشاه است که جنگ را برپا می‌دارد (همان: ۳۶). وی جنگ را نیکوترین ابزار در دست ناموس انتخاب طبیعی میان ملت‌ها دانسته است. وی با نقل سخنانی از دانشمندان و فیلسوفان بزرگی مانند نیچه نقل می‌کند که دولت‌ها و حکومت نتیجه پیروزی طبقه‌های قدرتمند است که به‌طور معمول دیگران را مغلوب خود می‌نمایند و با نیرو سر پای خود می‌ایستند (همان: ۳۸).

نقد و بررسی

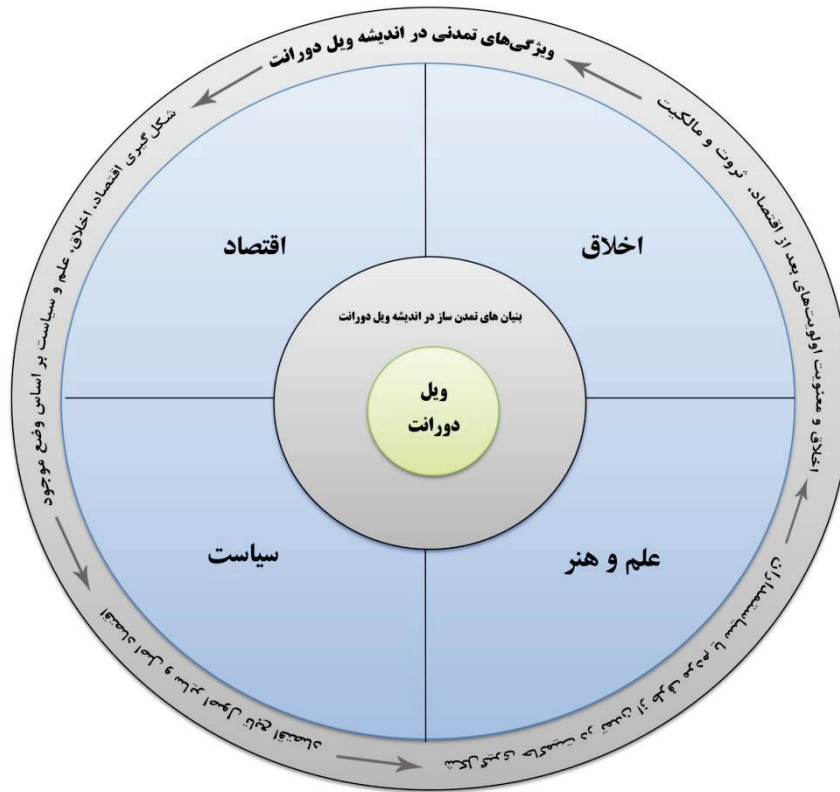
حکومت، در اسلام یعنی داشتن رهبر و مرجعی الهی و متکی به اراده خداوند متعال است که فصل الخطاب دعای بوده و هرجائی لازم باشد، قانون الهی را جاری می‌سازد و تمامی افراد جامعه اسلامی مأمور به تبعیت و اطاعت و پذیرش دستور حکومت اسلامی هستند، طبق آیه ۵۹ از سوره نساء پیامبر ﷺ و اولوا الامر یعنی امامان معصومین و پس از آنان فقیه عادل، در رأس حکومت اسلامی قرار می‌گیرد و مشروعیت خود را در استفاده ولایت پیامبر ﷺ و امام معصومین کسب می‌کند.

دورانت معتقد است، در بسیاری از موارد منبع قوانین، فرمان‌های حکومتی است (همان: ۴۵) این در حالی است که با توجه به آیات قرآن منبع قوانین حکم الهی است، حکم و قانون از جانب خدا تعیین می‌شود طبق «آیه ۴۰ سوره یوسف و ۴۹ سوره مائده» قانون همان حکم خداست و حکم خدا باید مراجعه همگانی در تمامی امور باشد، البته خداوند در برخی امور قانون را به افرادی مانند پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصومین و اگذار کرده است (نساء/۵۹).

در اندیشه سیاسی ویل دورانت سخنی از عدالت و مبارزه با فساد در حکومت و در میان سیاستمداران و حکمرانان نیست؛ اما در بیانیه رهبری به‌عنوان یک اصل در حکومت‌ها مطرح است، همچنین استقلال، آزادی، عزت یک ملت و حکومت، در تئوری سیاسی ویل دورانت جایگاهی ندارد، درحالی‌که در بیانیه رهبری هر یک از این موارد به‌عنوان یک اصل در تمدن ضروری است.



نمودار ۱: بنیان‌های تمدن‌ساز در بیانیه گام دوم انقلاب



نمودار ۲: بنیان‌های تمدن‌ساز در اندیشه ویل دورانت



نتیجه

رویکرد اساسی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که به مناسبت آغاز چلّه دوم انقلاب، از سوی امام خامنه‌ای ایراد شده است، رویکردی تمدنی است که در آن تجربه‌های چهل‌ساله را بازخوانی کرده و آسیب‌ها را برجسته می‌کنند و بر اساس مسیر طی شده، گام جدیدی را ترسیم می‌نمایند. شاخص‌ها و بنیان‌های «تمدن نوین اسلامی» در ادبیات امام خامنه‌ای که اندیشه‌ای معتقد به خیزش تمدن جهان اسلام دارند، برآمده از تراث فکری و حیانی و معنوی اسلامی است که در نقاط فراوانی با بنیان‌های تمدن‌های دیگر از جمله تمدن منحن غرب، تفاوت‌های اصولی و مبنایی دارد. «تمدن اسلامی» بنیان‌هایی دارد که ریشه در «قرآن و حدیث» دارند و برخی از آن‌ها در «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» تبیین شده است؛ علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، سیاست خارجی و سبک زندگی، از بنیان‌های تمدن‌ساز هستند و مورد تأکید آیات و روایات فراوان قرار گرفته‌اند.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات المصطفی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، نشر رحیق، قم: ۱۳۹۴ ش.
۳. آنتونی گیدنز، تجدد و تشخص، نشر نی، تهران: ۱۳۹۳ ش.
۴. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علی بن، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم: ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، موسسه التاریخ، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۶. بارنارد، فردریکم، «نظریه‌های فرهنگ و تمدن در عصر جدید»، ترجمه: محمدسعید حنایی، نامه فرهنگ، ش ۱۴ - ۱۵، ۱۳۷۳ ش.
۷. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، دلیل ما، قم: ۱۳۸۶ ش.
۸. برایان، مگی، فلاسفه بزرگ، نشر خوارزمی، تهران: ۱۳۹۰ ش.
۹. بهشتی، محمدحسین، شناخت اسلام، نشر روزنه، تهران: ۱۳۹۱ ش.
۱۰. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، نشر اندیشه و فرهنگ دینی، قم: ۱۳۸۶ ش.
۱۱. پهلوان، چنگیز، فرهنگ و تمدن، نشر نی، تهران: ۱۳۸۷ ش.
۱۲. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی، تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. توسلی، محمداسماعیل، تحلیل ماهیت پول و بنیان‌های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: ۱۳۹۴ ش.
۱۴. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان، دار احیاء التراث الریبی، بیروت: ۱۴۲۲ ق.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران: چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۱۶. جونز، ویلیام تامس، خداوندان اندیشه سیاسی، امیر کبیر، تهران: ۱۳۶۲ ش.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی: khamenei.ir
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی، آرشیو جامع سخنان رهبری، Leadr.ir
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، آرشیو موضوعی بیانات رهبری، KHAMENEI.ir



۲۰. خمینی، روح الله، کتاب البیع، نشر آثار امام، تهران: ۱۳۸۰ ش.
۲۱. خمینی، روح الله، ولایت فقیه، نشر آثار امام، تهران: ۱۳۹۲ ش.
۲۲. دو فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه تمدنی اسلام، ۱۳۹۴ ش.
۲۳. دورانت، ویلیام جیمز؛ دورانت، آریل، تاریخ تمدن، نسخه الکترونیکی، بی جا، بی نا، ۱۹۹۶ م.
۲۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۴۲ ش.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، اسماعیلیان، (بر اساس نسخه دار الکاتب العربی)، قم: ۱۳۹۲ م.
۲۶. روحانی، سید سعید، مبانی نظری تمدن اسلامی در قرآن، انتشارات نجم الهدی، قم: ۱۳۹۹ ش.
۲۷. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر الوسیط، دارالفکر، دمشق: ۱۴۲۲ ق.
۲۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دارالکتب العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. ژوزف، لاروزی، نظامهای اقتصادی، ترجمه: شجاع الدین ضیائی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۵۵ ش.
۳۰. ساموئل سن، پل، اقتصاد، ترجمه: پیرنیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۴۳ ش.
۳۱. سدنی، دارک، تاریخ رنسانس، نشر دستان، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۳۲. سید قطب، تفسیر فی ظلال، دار الشروق، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح، هجرت، قم: ۱۴۱۴ ق.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین، قم: ۱۴۱۷ ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه، تهران: ۱۳۷۷ ش.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طوسی، محمد حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۳۸. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، انتشارات اسلام، تهران: ۱۳۷۸ ش.



۳۹. عمید، حسن، لغت نامه عمید، نشر اشجع، تهران: ۱۳۱۱ش.
۴۰. فاضلی، محمدصادق، مصرف و سبک زندگی، نشر صبح صادق، قم: ۱۳۸۲ش.
۴۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۲۰ق.
۴۲. فلاورز، سارا، عصر اصلاحات، ققنوس، تهران: ۱۳۹۳ش.
۴۳. فوادیان دامغانی، رمضان، سیمای عدالت در قرآن و حدیث، نشر لوح محفوظ، تهران: ۱۳۸۲ش.
۴۴. قاسمی، محمد جمال‌الدین، محاسن التأویل، دارالکتب، بیروت: ۱۴۱۸ق.
۴۵. قدیری اصلی، باقر، سیر اندیشه اقتصادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ نهم، ۱۳۷۶ش.
۴۶. کاپلستون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه، ترجمه: جلال‌الدین مجتبیوی، نشر سروش، تهران: ۱۳۸۴ش.
۴۷. کاویانی، محمد، «تربیت اسلامی»، مجله پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۸ش.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۴۰۷ق.
۴۹. کوزنتس، سایمون، رشد نوین اقتصادی، ترجمه مرتضی قره‌باغیان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران: ۱۳۷۲ش.
۵۰. کی جی هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، نشر وزارت خارجه، تهران: ۱۳۸۸ش.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۰۳ق.
۵۲. محمدی، ذکر الله، نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، انتشارات دانشگاه امام خمینی، تهران: ۱۳۷۳ش.
۵۳. محمدی، منوچهر، اصول سیاست خارجی، نشر دادگستر، تهران: ۱۳۷۷ش.
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، امیر کبیر، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۵۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه نشر، تهران: ۱۳۶۰ش.
۵۶. معلوف، لویس، المنجد، انتشارات اسلامی، تهران: ۱۳۸۹ش.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۴ش.
۵۸. مودودی، ابوالاعلی، الجهاد فی سبیل الله، موسسه الرساله، بیروت: ۱۹۸۱م.



۵۹. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، نشر ثالث، تهران: ۱۳۹۳ ش.
۶۰. مهدوی کنی، محمدسعید، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، مجله تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۱، ۱۳۸۷ ش.
۶۱. مهدی نژاد، سید رضا، رابطه مفهومی تمدن با واژگان قرآنی، مجله قرآن و علم، ش ۲۷، ۱۳۹۹ ش.
۶۲. میرمعزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام، موسسه فرهنگی دانش، تهران: ۱۳۸۰ ش.
۶۳. نادیه محمود مصطفی، المدخل المنهاجیه فی العلاقات الدولیه فی الاسلام، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، قاهره: ۱۴۱۷ ق.
۶۴. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ۱۳۷۴ ش.
۶۵. هادوی نیا، علی اصغر، فلسفه اقتصاد، در پرتو جهان بینی قرآن کریم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: ۱۳۷۸ ش.



Resources

۱. The Holy Quran, Translated by Muhammad Ali Rezaei Esfahani and A Group of Professors of Al-Mustafa University, Al-Mustafa Publications, Qom, ۲nd Edition, ۲۰۰۹.
۲. Akhund Khorasani, Muhammad Kazim, Kifayah al-Usul, Rahiq Publications, Qom: ۲۰۱۵.
۳. Amid, Hassan, Amid Dictionary, Ashja' Publishing, Tehran: ۱۹۳۰.
۴. Anthony Giddens, Modernity and Personalization, Ney Publishing, Tehran: ۲۰۱۴.
۵. Bayat, Abdolrasoul, Glossary of Terms, Publication of Religious Thought and Culture, Qom: ۲۰۰۷.
۶. Beheshti, Muhammad Hossein, Cognition of Islam, Rozaneh Publishing, Tehran: ۲۰۱۲.
۷. Bernard, Frederick, "Theories of Culture and Civilization in the New Age", Translated by Muhammad Saeed Hanaei, Namaye Farhnag, vol. ۱۴-۱۵, ۱۹۹۴.
۸. Bi-Quarterly Journal of Islamic Civilizational Thought, ۲۰۱۵.
۹. Bojnordi, Hassan, Rules of Jurisprudence, Daleel e Ma, Qom: ۲۰۰۷.
۱۰. Brian, Maggie, The Great Philosophers, Kharazmi Publications, Tehran: ۲۰۱۱.
۱۱. Copleston, Frederick Charles, History of Philosophy, Translated by Jalaluddin Mujtabavi, Soroush Publishing, Tehran: ۲۰۰۵.
۱۲. Dehkhoda, Ali Akbar, Dehkhoda's Dictionary, University of Tehran Press, Tehran: ۱۹۵۳.
۱۳. Durant, William James; Durant, Ariel, History of Civilization, Electronic Version, n.p., N.p.: ۱۹۹۶.
۱۴. Fakhr al-Razi, Muhammad bin Umar, Mafatih al-Ghayb (The Keys of Hidden World), Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۰ AH.
۱۵. Favadian Damghani, Ramadan, The Image of Justice in the Quran and Hadith, Loh e Mahfouz Publishing, Tehran: ۲۰۰۳.

۱۶. Fazeli, Muhammad Sadiq, Consumption and Lifestyle, Subh Sadiq Publishing, Qom: ۲۰۰۳.
۱۷. Flowers, Sarah, The Age of Reform, Qoqnoos Publications, Tehran: ۲۰۱۴.
۱۸. Ghadiri Asli, Baqir, The Course of Economic Thought, University of Tehran Press, Tehran: ۹th Edition, ۱۹۹۷.
۱۹. Hadavinia, Ali Asghar, Philosophy of Economics in the Light of the Holy Quranic Worldview, Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran: ۱۹۹۹.
۲۰. Ibn Ash'ur, Muhammad ibn Tahir, Al-Tahrir wa al-Tanwir (The Verification and Enlightenment), Muassasah al-Tarikh, Beirut: ۱۴۲۰ AH.
۲۱. Ibn Babawayh Qomi (Sheikh Saduq), Ali Ibn, Man la Yahduruhu al-Faqih (For those Who are Unable to Attend a Jurisprudent), Jamia Mudarrisin, Qom: ۱۴۱۳.
۲۲. Jafari Langroudi, Muhammad Jafar, Explanation of the Legal Terminology, Ganj-e-Danesh, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۸۸.
۲۳. Jones, William Thomas, Gods of Political Thought, Amir Kabir, Tehran: ۱۹۸۳.
۲۴. Joseph, Lajugie, Economic Systems, Translated by Shojauddin Ziaecian, University of Tehran Press, Tehran: ۱۹۷۶.
۲۵. K.G. Hallsty, Fundamentals of International Policy Analysis, Ministry of Foreign Affairs, Tehran: ۲۰۰۹.
۲۶. Kaviani, Muhammad, "Islamic Pedagogy", Journal of Interdisciplinary Research in the Holy Quran, ۱st Year, No. ۳, ۲۰۰۹.
۲۷. Khamenei, Seyyed Ali, Comprehensive Archive of Leader's Speeches, Leader.ir
۲۸. Khamenei, Seyyed Ali, Declaration of the Second Step of the Islamic Revolution: khamenei.ir
۲۹. Khamenei, Seyyed Ali, Thematic Archive of Leader's Statements, KHAMENEI.ir
۳۰. Khomeini, Ruhollah, Kitab al-Bay' (Book on Business), Publication of Imam's Works, Tehran: ۲۰۰۱.
۳۱. Khomeini, Ruhollah, Velayat-e Faqih (Guardianship of Jurisprudent), Publication of Imam's Works, Tehran: ۲۰۱۳.



۳۲. Kulayni, Muhammad bin Ya'qub, Usul Kafi, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۴۰۷.
۳۳. Kuznets, Simon, New Economic Growth, Translated by Murtaza Qarabaghian, Rasa Cultural Services Institute, Tehran: ۱۹۹۳.
۳۴. Ma'louf, Lewis, Al-Munajjid, Islami Publications, Tehran: ۲۰۱۰.
۳۵. MahdaviKani, Muhammad Saeed, "The Concept of Lifestyle and Its Scope in Social Sciences", Iranian Journal of Cultural Research, No. ۱, ۲۰۰۸.
۳۶. Mahdi Nejad, Seyyed Reza, The Conceptual Relationship between Civilization and Quranic Words, Journal of Quran and Science, Vol. ۲۷, ۲۰۱۶.
۳۷. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar (Oceans of Lights Dar Al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۰۳.
۳۸. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemooneh (The Ideal Exegesis), Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: ۱۹۹۰.
۳۹. Mawdudi, Abu al-'Ali, Jihad for the Sake of God, Al-Risalah Institute, Beirut: ۱۹۸۱.
۴۰. Mesbah Yazdi, Muhammad Taghi, Philosophy of Ethics, Amir Kabir, Tehran: ۲nd Edition, ۲۰۰۳.
۴۱. Mir Moa'zzi, Seyyed Hossein, Islamic Economic System, Danish Cultural Institute, Tehran: ۲۰۰۱.
۴۲. Muhammadi, Manouchehr, Principles of Foreign Policy, Dadgostar Publishing, Tehran: ۱۹۹۸.
۴۳. Muhammadi, Zikrullah, The Role of Islamic Culture and Civilization in the Western Awakening, Imam Khomeini University Press, Tehran: ۱۹۹۴.
۴۴. Mustafavi, Hassan, Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim (A Research in the Words of the Quran), Bungah e Nashr, Tehran: ۱۹۸۱.
۴۵. Nadia Mahmoud Mustafa, A Methodological Introduction to the International Relationship, Al-Ma'had al-Alami lil al-Fikr al-Islamic, Cairo: ۱۴۱۷.
۴۶. Namazi, Hossein, Economic Systems, Shahid Beheshti University, Tehran: ۱۹۹۰.
۴۷. Pahlavan, Genghis, Culture and Civilization, Ney Publishing, Tehran: ۲۰۰۸.

۴۸. Qasimi, Muhammad Jamal al-Din, Mahasin al-Tawil (The Characteristics of Hermeneutics), Dar al-Kutub, Beirut: ۱۴۱۸ AH.
۴۹. Ragheb Isfahani, Hussein, Vocabulary of the words of the Quran, Ismailis, (based on the manuscript of the Arabic scribe), Qom: ۱۹۹۲.
۵۰. Raghieb Esfahani, Muhammad, Al-Mufradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Words), Ismailian (Based on the Version of Dar al-Kitab al-Arabi), Qom: .
۵۱. Rouhani, Seyyed Saeed, Theoretical Foundations of Islamic Civilization in the Quran, Najm al-Huda Publications, Qom: ۲۰۲۰.
۵۲. Rumi, Jalaluddin, Masnavi Ma'navi, ۳rd Edition, Tehran: ۲۰۱۴.
۵۳. Saint-Samuel, Paul, Economics, Translated by Pirnia, Book Translation and Publishing Company, Tehran: ۱۹۶۴.
۵۴. Sedani, Dark, History of the Renaissance, Dastan Publishing, Tehran: ۱۹۹۹.
۵۵. Seyyed Qutb, Tafsir fi Zilal al-Quran (On the Shade of the Quran), Dar al-Shorouq, Beirut: ۱۴۱۲ AH.
۵۶. Sharif Razi, Muhammad bin Hossein, Nahj al-Balaghah, Edited by Subhi Saleh, Hijrat, Qom: ۱۴۱۴ AH.
۵۷. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Jawami' al-Jame' (Collections of Comprehensive Interpretations), University of Tehran Press, Tehran: ۱۹۹۸.
۵۸. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (A Collection of Expressions Concerning the Interpretation of Quran), Nasser Khosrow, Tehran: ۳rd Edition, ۱۹۹۳.
۵۹. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Jamia Mudarrisin Publications, Qom: ۱۴۱۷.
۶۰. Tafazzoli, Fereydoun, History of Economic Theories, Ney Publishing, Tehran: ۲nd Edition, ۱۹۹۶.
۶۱. Tavassoli, Muhammad Ismail, Analysis of the Nature of Money and the Foundations of Monetary Policy in Islamic Economics, Hawzah and University Research Publications, Tehran: ۲۰۱۵.
۶۲. Tayeb, Seyyed Abdolhossein, Tafsir Atyab al-Bayan (The Best Expression on the Quranic Exegesis), Islam Publications, Tehran: ۱۹۹۹.



۶۳. Tha'labi, Ahmad ibn Ibrahim, Al-Kashf and Al-Bayyan (The Discovery and Clarification), Dar al-Ihya al-Turath al-arabi, Beirut: ۱۴۲۲.
۶۴. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (A Clarification Concerning the Interpretation of Quran), Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d.
۶۵. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil (Discovering the Realities of the Ambiguity of the Revelation and the Origins of the Narrations Concerning Aspects of Hermeneutics), Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut: ۳rd Edition, ۱۴۰۷ AH.
۶۶. Zuhayli, Wahbah bin Mustafa, Al-Tafsir al-Wasit (The Medium Comprehensive Exegesis), Dar al-Fikr, Damascus: ۱۴۲۲.